

مکتب

مقدمه ابن خلدون

جلد اول

تألیف عبدالرحمن بن خلدون

ترجمه محمد پروین گنابادی

از انتشارات

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

وزیری، ۷۸ + ۶۹۱ + ج صفحه

تهران ۱۳۳۶

امتنسکیوی عرب» بقول هامر و تالیفوی آشکار گشت و بسیاری از مستشرقان پس از آن دو بتحقیق در احوال و آثار ابن خلدون و ترجمه و نشر منتخباتی از کتاب او وتحلیل عقاید وی پرداختند. مهمترین ترجمه بی که بزبانهای اروپایی ازین کتاب شده، ترجمه بی است به زبان فرانسه که بارون دوسلان (۴) بامقدمه بی مبسوط و تعلیقات بسیار در سه جلد در سالهای ۱۸۶۲ و ۱۸۷۸ منتشر ساخته است.

این ترجمه آقای گنابادی شامل مقدمه و کتاب نخستین (۱) از «کتاب العبر» است که بامقابلهش نسخه فراهم آورده اند و حتی اضافاتی را که در چاپ پاریس نسبت بدیگر چاپهاست نیز برای آنکه «هیچگونه نقصانی درین ترجمه روی ندهد» به پاریسی گردانده اند، و حاوی مقدمه بی است از مترجم تا ص ۲۴، و بحث در احوال و آثار ابن خلدون از صفحه ۲۷ تا ۷۰ و فهرست تفصیلی موضوعات کتاب و پس از آن متن ترجمه.

از دشواریهای ترجمه این کتاب یکی تعبیرات و اصطلاحات ویژه زبان عربی مغرب بوده است، و دیگر شکلهای تازه بی که مؤلف برای معانی تازه و تعبیر خاصی که می-اندیشیده بافعال عربی داده و آنها را بر خلاف معمول زبان عربی مشرق، به بابهای مزید برده است، مانند تخلق (۱) به معنی کهنگی و فرسودگی، و تنقیل (۲) به معنی نقل و غیره؛ یا استعمال لغات عربی در معانی غیر معانی معمول آنها در مشرق مانند حاجی در معنی شهر نشین و عمران به معنی اجتماع، و جزاینها... مترجم محترم توجه و دقت خاصی بدین نکات معطوف داشته و با استفاده از ترجمه بارون دوسلان که بمناسبت آشنایی به زبان عربی الجزیره و مراکش بسیاری از مشکلات مقدمه را حل کرده است، در ترجمه دقیق و روشن مطالب کتاب رنج بسیار بر خود هموار ساخته است. دشوار تر از آن زحمت ایشان بوده است در مقابله نسخ متعدد کتاب با یکدیگر و یافتن صورت صحیح عبارت یا لغتی که در هر نسخه به شکلی

۴-Baron de Slane

۱- کتاب دوم شامل تاریخ اسلام و مشرق و کتاب سوم متضمن تاریخ بربر و مغرب است
۲۰۲ - ص ۲۱ مقدمه مترجم

مقدمه ابن خلدون که ترجمه آن به سعی و همت آقای محمد پروین گنابادی در سلسله انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب بچاپ رسیده، نخستین و مهمترین کتابی است که در فلسفه تاریخ و جامعه - شناسی و سیاست و اقتصاد به زبان عربی نگاشته شده است. نام این تالیف اصلاً «کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخیر فی ایام العرب و العجم و البربر و من غاصرهم من ذوی السلطان الاکبر» است. امام مهم ترین و گرانقدرترین بخش آن که جنبه ابتکاری دارد و تراویده مغز ابن خلدون است، یکی مقدمه آن و دیگر قسمتهایی است که در باریج بلاد مغرب (کشورهای میان مصر و اقیانوس اطلس) تالیف یافته است (۱)

مقدمه از اوایل قرن نوزدهم مورد توجه خاورشناسان واقع شد و خاصه هنگامی که هامر ۲ و شولتز ۳ رسالاتی درباره ابن خلدون منتشر ساختند، اهمیت

۱- مطالب مربوط به ممالک مشرق مقبوس از تالیفات دیگر مورخان اسلامی چون طبری و مسعودی و دیگران است.

۲-Hammer

۳-Schulz

بهم پیوسته بچشم میخورد که حق آن است که از یکدیگر جدا باشند مانند که ربط که بفعل جمله متصل شده است نظیر اینستکه و دانستکه در ص ۷۰ و چندین مورد دیگر؛ بامواردی نظیر «میافتند» و «میانگیزاند» در ص ۵۲ و ۵۳ و موارد متعدد دیگر، که برای اینکه اینگونه الفاها در آغاز فعل تلفظ خود را نمایش دهند و بامواردی نظیر «میآزار» (نهی از آوردن) مشتبه نگردند، حق آنست که «می» جدا از فعل نوشته شود.

امید است که ترجمه جلد های دوم و سوم نیز هرچه زودتر در دسترس ادب-دوستان قرار گیرد.

مصطفی مقری

ترجمه تحقیق ماللهند

تألیف ابوریحان بیرونی

بقلم اکبر دانا سرشت

ابوریحان محمد فرزند احمد بیرونی (متولد در سوم ذی الحجه ۳۶۱ ه.ق. و متوفی در دوم رجب ۴۴۰) فیلسوف و ریاضی دان بزرگ قرن چهارم و پنجم مشهور تر از آنست که در باب زندگانی و آثار و جلالت قدر او به توضیحی نیاز افتد.

وی نخستین سالهای عمر خویش را در خوارزم در کنف حمایت خوارزمشاهیان معروف به آل عراق و سپس خانواده مامونیان که در همین شهر ولایت و فرمانروایی داشتند بگذراند. سپس به دربار شمس المعالی قابوس و شمشیر رفت و از آنجا بین سالهای ۴۰۰ تا ۴۰۷ ه. ق به خوارزم بازگشت و درین سال اخیر محمود غزنوی خوارزم را بگشود و بوریحان و جماعتی دیگر از دانشمندان دربار خوارزمشاه را در بهار سال ۴۰۸ با خود به غزنه برد. وی درین هنگام دانشمندی کامل و عالمی پرمایه بود و تا آن روزگار چندین کتاب گرانبها (مانند الاثر الباقیه من القرون الخالیه که بنام قابوس تألیف کرده) از خود به یادگار نهاده بود. اما عطش دانستن و شوق افسری که به کسب معلومات تازه داشت، او را دمی آرام نمی گذاشت. پس از استقرار

ضبط شده - و اندکی از بسیار آنرا بعنوان نمونه در صفحه ۱۸ مقدمه بدست داده اند - مانند «سنت نجل ۱» و «المالچ ۲» که در نسخه ای به صورت «سنت الجیل» و «المایح» بوده است؛ و بر اهل فن رنج کاری چنین در ترجمه کتابی چنان پوشیده نیست و در مقام مقایسه با ترجمه متنی راست و منقح مثل خروار و منتقال است.

ترجمه کتاب به نثری است بسیار شیوا و روان و بخته و سنجیده و در کمال دقت و امانت. یادداشتها و نکات سودمندی نیز که در توضیح بسیاری از لغات و اصطلاحات و مطالب دیگر در حاشیه آورده اند، بر قدر ترجمه ایشان افزوده است.

توجه بنگاه نشر کتاب به ترجمه متون عربی نیز درخور قدردانی است و جای امیدواری است که در ترجمه متون مهم بدین زبان خاصه آنچه مربوط به سرزمین و فرهنگ ایران است، یعنی کاری که سالها مورد نظر و علاقه دوستداران ادب ایران بوده است، اهتمام خاص میلود دارد، و بسیار بجاست که دانشمندان اهل و شایسته نظیر آقای گنابادی را بدین کار دعوت و تشویق کند تا فرزندان این روزگار از میراث علمی گذشتگان خود به زبان پارسی آگاهی حاصل کنند، چه پیداست که از اینگونه آثار چیز کسانی که بزبان عربی آشنایی کامل دارند، بهره نمیتوانند گرفت.

تنها چیزی که در مورد این کتاب میتوان گفت چند نکته کوچک و در حقیقت سهواً القلم است که یقیناً در جاهای بعد بدانها توجه خواهد شد مانند:

«بسیج» که در چند مورد (از جمله در صفحه ۱۸) بمعنی وسائل سفر به کار رفته است، در صورتیکه معنی آن ظاهراً جز آمادگی و تهیه - و قصد و آهنگ نیست و یا نگارنده تاکنون بدان بر نخورده است؛ و ترکیب «خواه درست یا نادرست» (در صفحه ۱۲ متن) که حق آن بود که بجای «یا» خود کلمه «خواه» تکرار گردد، با آنکه اصلاً خواه حذف و به همان تعبیر (درست یا نادرست) اکتفا شود. گاه نیز کلماتی

۱ و ۲ - ص ۱۹ مقدمه مترجم

شماری ، میرانهای ادبی ، شعر ، کتابهای مختلف دیگر ، مبدأ پرستش پتان ، دانشهای گوناگون ، نام ستارگان و برجها ، طبقات گوناگون مردم ، زناشویی ، روزه ، عیدها و سایر رسوم و سنن معمول هند مطالبی با دقت تمام گردآوری شده است .

اخیراً آقای اکبر دانا سرشت که با کتابهای ابوریحان الفتی بکمال دارند ، پس از ترجمه آثار الباقیه همت بر ترجمه این کتاب گرانها گماشته و قسمت فلسفه آنرا که تقریباً یک هشتم کتاب است (و شاید مفید ترین و قابل توجه ترین قسمت آن نیز بشمار می رود) به فارسی روان و شیوایی ترجمه کرده اند و بوضعی زیبا به طبع رسانیده اند .

انتشار این قبیل کتابها خدمتی پستندیده به فرهنگ ایران و جهان است و متأسفانه کسانی که صلاحیت انجام دادن آنرا دارند بسیار انگشت شمارند . امیدواریم آقای دانا سرشت با اهتمام و علاقه بی که درین راه دارند این خدمت بزرگ را به انجام رسانند و بیش از پیش قدر این دانشمند بزرگدراکه مایه افتخار ایران است به مردم فارسی زبان بشناساند .

۲۰۳۰۲

دختر شامگاه

اثر دکتر ناظرزاده کرمانی

ناشر کتابخانه ابن سینا

۲۲۱ صفحه - بهابا کاغذ سفید

۶۰ ریال

نویسنده این مجموعه داستان که تاکنون چند داستان دیگر مانند «برقراز سیحون و «رقص با خنجر» و «شام شوم» منتشر کرده ، در مقدمه این مجموعه چنین نوشته است : «اگر نقاشی چهره هائی که لکه های ناروا دارند خدمت بشمار آید ، نویسنده این کتاب میتواند امیدوار باشد اندکی از وام بسیار خود را باجتماعی که در آن بسر میبرد برداشته است .. ممکن است خوانندگان يك سوال

در غزنه ، سفرهای متعدد محمود به - هندوستان را وسیله کسب دانش شمرد و در ملازمت رکاب وی به هند رفت و با دانایان هند آمیزش کرد و زبان دشوار سنسکریت را بیاموخت و ذابرة معلومات خویش را از تاریخ و هیئات و ریاضی و جغرافی و دانش های طبیعی در معاشرت با دانشمندان هندوستان وسعت بخشید و ازین سفرها ارمغانی گرانبها باخود آورد که اکنون بنام کتاب «تحقیق ماللهند من مقوله مقبوله فی العقل او مردوله» در دسترس ارباب فضل و ادب قرار دارد . نکاتی را که ابوریحان از زندگانی فکری و معنوی و آداب و رسوم و سنن هندوستان و دانشهای رایج آن عصر در کتاب خود آورده است ، امروز یکباره از خاطرها محو شده و اثری از آن برجای نمانده است . ابوریحان با نگاشتن این کتاب ، آخرین آثار درخشش تمدنی کهنسال را در کتاب خویش نگاه داشت و از زوال و نابودی آن جلوگیری کرد .

دقت نظر فراوان و روح دانش جویی ابوریحان که هرگز نکذاشته است مطلبی را بی یقین کامل و اطلاع قطعی در آثار خویش درج کند ، آسار او را از بسیاری از موارد تمدن اسلامی ممتاز ساخته و او را تاکنون به عنوان مورخ و دانشمندی مقبول القول و محقق معرفی کرده است .

تمام این مزایا در کتاب ماللهند نیز وجود دارد و اطلاعاتی که در آن گرد آمده دقیق و درست و فاضلانه و گزاینیاست « بیرونی درهند ، مانند هرودوت در بابل و مصر ، بایک نوع تمدن و فرهنگ شکفت آور برخورد کرد که بیم آن می یافت که زیر پای جهان گشایان خرد شده به کلی از میان رود . هندوستانی که به خامه بیرونی نقش شده کشور است دو حال بدرود گفتن حیات ملی و مذهبی و تودیع فرهنگ باستانی » (ص ۸ - مقدمه ترجمه فارسی ماللهند)

ازینجاست که ارزش فوق العاده کتاب آشکار می شود .

تحقیق ماللهند در سال ۱۹۲۵ میلادی در لیبزیک به نفقه اداره امپراتوری هندو به گوشش پروفیسور زاخانو طبع شده و انتشار یافته است . این کتاب دارای هشتاد فصل است و در آن درباره دین ، زمان ، کیفیت خلق عالم ، جغرافیا ، نجوم ، گاه

اداری زندگی که بلاذوبند و بی‌غیرتی گلیم خود را از آب بیرون میکشد برمیخوریم. این کارمند زرنگ سرانجام زرنگی را باوج میرساند و با بانوی عقیقه و متموله بی ازدواج میکند. ولی معلوم میشود که همسر او، عفریته هفت خطی است که از کرایه دادن اتاقهای خانه اش بچوانان مجرد و همچنین با اجاره دادن بدن خودش بشان و نوائی رسیده است.

در داستان آخر کتاب، «زری»، دختر پدر مرده‌ای را می‌بینیم که گرچه از عطف مادری مهربان نصیب دارد، باز از تم بی‌پدری بی‌آرام است. زاری میکند و پدر میخواهد و عاقبت این آرزوی معصومانه او بصورتی برآورده میشود. عمویش پدید میآید، با مادر وفادارش ازدواج میکند و پدر او میشود.

تابلوی «دختر شامگاه» که نام مجموعه از آن گرفته شده است، وصف زیبایی است از غروب آفتاب، نویسنده آقوول خورشید را نماشا و تحول رنگهای حاشیه آفتاب را تعقیب میکند. سرانجام شب فرامیرسد و زهره چشم میزند.

نویسنده عظمت زهره را بیاد میآورد و از آن بیاد انسان‌هایی که در تاریخ بشر ماندند زهره دوخته‌اند میفتد و غم میخورد که بشر قدر تو خواهان و پیشروان خود را ندانسته و در هر زمانی با آنان درافتاده است.

نویسنده «امتحان» که از صفحه ۷۲ تا ۹۴ کتاب را اشغال کرده است، طنز نیشداری است. از وضع مدارس و امتحانات نویسنده در اکثر داستانها از جمله داستان «افی» (صفحه ۷) کوشیده است تا موهومات زبان بخشی را که بر اذهان مردم سلطه دارد بیازی و انتقاد بگیرد. کتاب از اغلاط چاپی خالی نیست.

ح - موق

کلی از نویسنده کتاب داشته باشند، یعنی بپرسند: چه خواسته‌ای بگویی؟ پاسخ این پرسش را در منظومه کوچک «ابر» آشکارا گفته‌ام.

و اما این «منظومه کوچک ابر» قطعه شعری است شامل شانزده بیت گویای اینکه ابر عمری کوتاه دارد، ولی تا هست از کوشش و کشش باز نمی‌آیستد: میگوید و میخندد و گل می‌پرورد و پاکباز و سرفراز است. در پایان آن گوینده خطاب بخود گفته است:

ای تو خود ابر و جهانت همچو کوه
چون در اینجا بس نخواهی آرمید
باش در این چند روز زندگی

پاکباز و سرفراز و روستبید
باین ترتیب، این نویسنده و شاعر که زندگی را تلاش و تکاپو میداند خود نیز حرکت و همتی میکند و داستان‌هایی می‌نویسد. داستان می‌نویسد برای آنکه جنب و جوش کند

و سرفراز و روستبید باشد. با این تحرک بیست و هفت داستان یا، بهتر بگویم، تابلوی کوچک فراهم آورده است. از این داستانها چنین برمیآید که نویسنده از تکبتهای اجتماعی کهنه و نو آگاه و آزاده است و نویسندگی را جانشین زاری و شکایت کرده ولی چندان درباره این تکبتهای موشکافی و باریک بینی نکرده و دنبال

علل عمقی و راه علاج دردها ننگشیه است. بعبارت دیگر مانند اکثر نویسندگان

دنیاله روی سبک «ناتورالیسم» است، در صورتی که از لحاظ تاریخی، مدهاست که عمر و اعتبار این سبک سپری شده است.

ترکیب الفاظ و جمله بندی داستان‌های دکتر ناظر زاده کرمانی ساده و عادی است و گاهگاه بزبان محاوره عامیانه نزدیک میشود.

در داستان «افی» بهسرگذشت کارمند